

## گفت‌و‌گو

محمد اسماعیل کوثری در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

### اگر ۴ شرط ایران را می‌پذیرفتند بعد از فتح خرمشهر جنگ تمام می‌شد



سردار محمداسماعیل کوثری، از فرماندهان دوران دفاع مقدس و مشاور فرمانده کل سپاه در گفت‌وگو با «فرهیختگان» به تشریح نقاط عطف دفاع مقدس ازجمله ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ در بستر عقلانیت پرداخت. کوثری با اشاره به بحث جنگ تحمیلی و تبدیل کردن آن به دفاع مقدس از سوی رزمندگان اظهار داشت: «افرادی در نیروهای مسلح، ارتش، سپاه و بسیج بودند که جز در قالب منطق و عقلانیت عمل نمی‌کردند.»

مشاور فرمانده کل سپاه با بیان اینکه اکثر فرماندهان جنگ دانشگاه رفته و دانشجو بودند، افزود: «بسیاری از آنها در دانشگاه‌های شاخص کشور درس خوانده بودند؛ ازجمله شهید وزوایی در دانشگاه شریف، آقای رحیم صفوی در دانشگاه تبریز و شهید صیاد و شهید بابایی در آمریکا و همچنین شهید چمران در ناسای آمریکا بود.»

وی با بیان اینکه برخی شایعه می‌کنند که رزمندگان به‌صورت گره‌آیی و سردستی عمل می‌کردند، تصریح کرد: «این حرف دروغ است، چراکه برای یک عملیات حتی کوچک ساعت‌ها وقت گذاشته و بحث می‌شد، از این‌رو رهبر انقلاب بر این اساس و چون اطلاع داشتند، موضوع عقلانیت در دفاع مقدس را مطرح کردند.»

کوثری با تأکید بر اینکه کارهای بزرگ و مهم نمی‌تواند بدون فکر و تدبیر انجام شود، خاطرنشان کرد: «در زمان جنگ چندصد نفر کاری را انجام می‌دادند و اگر قرار بود روی اقدام و نقشه راه آنها تدبیر و دقت نشود،

مشخص بود که به نتیجه نمی‌رسید.»

این فرمانده دوران دفاع مقدس متذکر شد: «نکته بعدی این است که برخی می‌گویند چرا پس از فتح خرمشهر جنگ به پایان نرسید، درحالی‌که در آن زمان کسی خواسته‌های ایران را موردتوجه قرار نداد و ازجمله خواسته‌های ایران این بود که تجاوزگر و آغازکننده جنگ معرفی شود.»

وی با اشاره به عدم پذیرش سازمان ملل برای معرفی کشور آغازکننده جنگ تا سال ۶۷ گفت: «نکته دیگر این بود که دشمن باید تعهد می‌داد پس از آتش بس حمله نکند، درحالی‌که پس از پذیرش قطعنامه استکبار جهانی، رژیم بعث و منافقین را هم برای حمله به کشورمان مورد حمایت قرار داد.»

کوثری به درخواست سوم ایران در زمان جنگ اشاره کرد و گفت: «کشور متجاوزکننده باید خسارت می‌پرداخت، درحالی‌که این کار را قبول نمی‌کردند.» این فرمانده دوران دفاع مقدس خواسته دیگر ایران پس از فتح خرمشهر را بیرون رفتن عراق از محدوده مرزری ایران برشمرد و تصریح کرد: «این موارد پس از خرمشهر پذیرفته نشد تا اینکه در زمان قطعنامه ۵۹۸ برخی از آنها با موافقت مواجه شد. هرچند از ابتدا هم همه آنها را نیاوردند. ما گفتیم اگر می‌خواهید آتش بس شود، باید این موارد را بپذیرید که این اتفاق صورت گرفت و درنهایت حضرت امام نیز قطعنامه را پذیرفتند. وقتی حضرت امام متوجه شدند که برخی مسئولان معتقدند ازلحاظ اقتصادی نمی‌توانیم به جنگ ادامه دهیم و هم‌زمان جبهه و کشور را اداره کنیم، با پذیرش قطعنامه موافقت کردند.»

به‌گفته وی، در آن زمان نیز می‌شد اینها را اداره کرد، اما بااین وجود حضرت امام(ره) به‌صورت منطقی قطعنامه را پذیرفتند.

کوثری همچنین اظهار داشت: «برخی به دروغ می‌گفتند حضرت امام جنگ‌طلب است، درحالی‌که ایشان قطعنامه را پذیرفت، از منافقین که مورد حمایت آمریکا و رژیم بعث بودند، دویاره به ایران حمله کردند.» مشاور فرمانده کل سپاه با بیان اینکه به هیچ عنوان بحث آتش بس یا قطعنامه مطرح نبوده است، گفت: «آنها تصور می‌کردند اگر امام قطعنامه را بپذیرد، دیگر کسی از ایشان حمایت نمی‌کند و ایران ضعیف شده و کسی هم به میدان نمی‌آید، لذا گسترده‌تر از روزهای ابتدای جنگ تا گیلانغرب و سرپل ذهاب پیش آمدند.» وی وارونه جلوه دادن مسائل جنگ را تحریف عنوان کرد که مورد اشاره رهبر انقلاب نیز قرار گرفته و بر همین اساس برداشتن کرد: «رهبر معظم انقلاب از چندین سال قبل متذکر شده‌اند کسانی که در صحنه بودند، باید به‌صورت کتبی یا شفاهی به ثبت خاطرات و مسائل جنگ بپردازند و اجازه ندهند دیگران به شکل دیگری این حقیقت را روایت کنند.»

# سیاست

مسعود رضایی، پژوهشگر تاریخ معاصر در گفت‌وگو با «فرهیختگان» تشریح کرد

# ۵ دلیل برای تداوم جنگ پس از فتح خرمشهر

حمله‌مجدد به خودتان را دادید؟»

این پژوهشگر تاریخ معاصر در ادامه این گفت‌وگو و در پاسخ به این سسوال که چرا در سال ۶۷ باوجوداینکه عراق تمهیدات داشت و هم از حمایت خارجی برخوردار بود و هم صدام همچنان همان روحیه تجاوزگری خود را حفظ کرده بود، ما قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفتیم، گفت: «در سال ۶۶توان نظامی ما از آنچه در انتهای عملیات کربلای۵ بود چیزی اضافه نشده بود، ولی درطول سال ۶۶ همان کشورهایی که از آن یاد کردم، ازش عراق را به‌شدت تجهیز و تقویت کردند که شاید بشود گفت اواخر سال ۶۶ ارتش آنها نه‌تنها همه خسارات را جبران شده‌می‌دید که تجهیزاتی فراتر از قبل هم در اختیار داشت.»

وی اضافه کرد: «در سال ۶۷ با چنین شرایطی که عرض کردم، حملات عراق با شدت بسیار زیاد به مواضع ما صورت گرفت؛ مواضعی که هیچ امکانی برای تقویت آنها نداشتیم. به‌علاوه اینکه بعثی‌ها چراغ‌سبزر را از تمامی کشورهای قدرتمند جهانی برای استفاده از سلاح‌های شیمیایی گرفته بودند که به‌وفور از آنها در این عملیات‌ها استفاده کردند. برای مثال پیش از آغاز عملیات زمینی عراقی‌ها در فاه، به‌صورت خیلی وحشتناکی از تسلیحات شیمیایی در منطقه استفاده کردند و هیچ‌کس هم در دنیا آنها را محکوم نکرد و خیال‌شان از این بابت راحت بود.»

رضایی با اشاره به اینکه قطعنامه ۵۹۸ چند ویژگی مهم داشت که امکان پذیرش آن را برای ایران فراهم می‌آورد، گفت: «در این قطعنامه تأکید شده قوای دو طرف باید به مرزهای بین‌المللی برگردند و این متفاوت از آن چیزی بود که در قطعنامه‌ها یا پیشنهادات صلح قبلی ذکر شده بود، چراکه در آنها عمدتاً آمده بود که آتش بس صورت گیرد و بعداً مذاکره برای بازگشت نیروها و. انجام شود. ایران همیشه و درطول این سال‌ها می‌گفت چون ارتش عراق در خاک من اسست، نمی‌توانم پیشنهاد آتش بس را بپذیرم و اگر این پیشنهادات را بپذیرم، ارتش بعث در کشور ما تثبیت خواهد شد. در قطعنامه آمده بود که بعد از بازگشت نیروها آتش بس برقرار شود و مرزها از جانب نیروهای حافظ صلح کنترل و حمایت بشود. در یکی دیگر از بندهای این قطعنامه آمده بود هیاتی باید برای تشخیص متجاوز شکل بگیرد و پس از مشخص شدن، ازسوی متجاوز غرامت پرداخت شود.»



به خاک ما حمله کند.»

فاورا گرفتیم، کربلای۵ را در سال ۶۵ انجام دادیم و ضربات زیادی به ارتش بعث عراق وارد کردیم و کار را به آنجایی رساندیم که شورای امنیت سازمان ملل به‌سراع تدوین قطعنامه ۵۹۸ در تیرماه‌سال ۶۶ رفت. این قطعنامه به لحاظ محتوایی متفاوت از پیشنهادهای قبلی بود و باوجود اینکه همه آن چیزی که ما می‌خواستیم را در خود نداشت، اما بالاخره چیزی بود که می‌شد به آن اتکا کرد.»

رضایی در جمع‌بندی این بخش از سخنان خود گفت: «در سال ۶۱ ما در شرایطی قرار داشتیم که باید این اطمینان را حاصل می‌کردیم که عراق دیگر نبایی برای تجاوز به ایران ندارد یا اینکه این رژیم و این ارتش آن قدر ضعیف شده که دیگر توانی برای حمله ندارد. مخصوصاً اینکه این دشمن به هیچ قاعده، قانون، عرف و اخلاق دینی یا بین‌المللی پایبند نیست و هرچه‌از دستش بریزید، انجام می‌دهد. علاوه بر این اگر ما در آن موقع که در روند پیروزی و حملات قدرتمندانه بودیم، فریب این ندای صلح‌طلبی صدام را می‌خوردیم و بعد مانند آنچه در حمله به ما و سپس درخصوص کویت انجام داد، اتفاق می‌افتاد و ما بخش‌هایی از کشور را از دست می‌دادیم، آیا نسل‌های بعدی یا حتی همان کسانی که مدافع پذیرش صلح بودند مسا را مورد مواخذه قرار نمی‌دادند و نمی‌گفتند چرا شما ساده لوحی کردید و به او فرصت تجدیدقوا و

این پژوهشگر تاریخ معاصر چهارمین علت تداوم جنگ پس از فتح خرمشهر را تلاش برای آزادسازی دیگر مناطق اشغالی توصیف کرد و گفت: «پس از عملیات بیت‌المقدس مناطق در جبهه‌های میانی ازجمله نفت‌شهر و قصرشیرین و... همچنان در اختیار عراق بود و تضمینی هم برای تخلیه این مناطق ازسوی عراق وجود نداشت. ما نمی‌توانستیم ببینیم یک وجب از خاک ما در اختیار عراق است و از طرف دیگر هیچ تضمین و امکانی هم برای اعتماد به تخلیه مناطق وجود نداشت.»

رضایی افزود: «علاوه‌بر همه اینها ما به این نقطه رسیده بودیم که چنین ضربه بزرگی را به دشمن وارد کنیم. هر عقل سلیمی این تجویز را داشت که برای آزادسازی بقیه کشور و عقب راندن همیشگی دشمن باید تلاش بیشتری کرد و ضربه بعدی را به او وارد آورد.» وی پنجمین دلیل را فقدان یک موضع بین‌المللی ازجمله قطعنامه‌های سازمان ملل دانست و گفت: «علاوه‌بر همه اینها ما در سال ۶۱ هنوز هیچ قطعنامه قابل قبول یا حتی نسبتاً قابل قبول درباره جنگ با عراق در سازمان ملل نداشتیم. هیچ چیز قابل اتکایی در فضای بین‌المللی در سال ۶۱ وجود نداشت. ما درطول این سال‌ها جنگ‌یدیم، عملیات‌های مختلفی انجام دادیم،

دشمن حداکثر یک کیلومتر بود.

تمام شهرهای مرزی ما در برد توپخانه معمولی عراق بود درحالی‌که نزدیک‌ترین شهر عراقی با ما ۱۷ کیلومتر فاصله‌داشت. دیگر اینکه ارتش عراق آسیب جدی ندیده‌بود، یعنی‌ها سه‌سپاه‌داشتند و صرفایکی از آن سه‌سپاه آسیب‌های جدی دیده‌بود و دوسپاهش دست‌نخورده بودند. بازسازی این خسارت برای عراق کاری نداشت.

بعدها هم قدرت بازسازی عراق را به چشم دیدیم. اینها در ابتدای جنگ با سه‌سپاه جنگ را آغاز کرد اما در آخر جنگ نزدیک به ۱۰ سپاه داشت. یعنی به‌راحتی توانایی بازسازی داشت. اما بازهم از همه‌مهم‌تر توجه‌به این نکته‌است که عملیات بیت‌المقدس یک عملیات ناقص بود و این مسائل در مباحث نظامی طبیعی است. عملیات کامل به عملیاتی می‌گویند که شما بتوانید به یک خط پدافندی قابل دفاع برسید. در بیت‌المقدس اصلاً به‌چنین نقطه‌ای نرسیده بودیم. اولین حد قابل دفاع ما، ساحل شط‌العرب بود. بین خط اول ما و ساحل شط‌العرب، یک فضای خالی غیرقابل دفاع وجود داشت که تهدیدی جدی بود.

**طبق طرح اولیه عملیات بیت‌المقدس، ما فکر می‌کردیم خرمشهر را فتح کنیم**

اصلاً بگذارد بگویم که طبق طرح‌نهایی عملیات بیت‌المقدس، ما فکر نمی‌کردیم خرمشهر را بشود مستقیماً آزاد کرد و از همین بابت قرار بود خرمشهر را در دور بزیم و بصره را بگیریم، یعنی خودمان را به حاشیه‌شط‌العرب برسانیم که در این صورت بصره سقوط می‌کرد و وقتی بصره را می‌گرفتیم خرمشهر خودبه‌خود آزاد می‌شد، اما عراق فیمید قضیه چیست و خرمشهر را یک مقدار سست گرفت، البته بنای پس دادن نداشت فقط یک مقدار سست گرفت که بتواند بصره را محکم نگه دارد. به این ترتیب خرمشهر آزاد شد و بصره ماند. بعد ما سر صبر ایستادیم و خستگی‌هایمان را بیرون کردیم و جشن پیروزی گرفتیم و هلله‌ه و شادی و تبریک و سپس به‌سراع ادامه عملیات رفتیم. شاید همین جشن‌های پرس و صدا بود که این توهم را دامن زد که لابد جنگ تمام شده است.

عملیات رمضان در واقعیت ادامه عملیات بیت‌المقدس بود اما نتیجه نگرفتیم. چون دیگر عراق دیگر حواسش را جمع کرده و زمین‌های اطراف بصره را به مسلح‌ترین اراضی دنیا تبدیل کرده بود. از این به بعد ما هر عملیاتی کردیم، برای تکمیل بیت‌المقدس بود، و الفجر مقدماتی، خیبر و بدر و... همه برای رسیدن به هدفی بود که در عملیات بیت‌المقدس ناقص مانده بود.

ما بنا داشتیم جنگ هشت‌سال طول بکشد، هر سال می‌گفتیم این عملیات آخر است. هر سال تاکتیک جدیدی را امتحان می‌کردیم که به همان دو اصلی که اول صحبت‌ها گفتم برسیم.

**عراق در اواخر جنگ به یک هیولای نظامی تبدیل شده بود پس این عملیات‌ها تا قطعنامه سال ۶۷ ادامه داشت، در آن زمان چگونه به این قطعیت برای پذیرش رسیدیم؟**

بله، دیگر در آن مقطع همه دنیا به حمایت صدام آمدند و ارتش بعث به یک هیولای نظامی تبدیل شد. متحدان صدام هم از شش قطعی ایران ناامید شده بودند و هم از تغذیه این غول بی‌شکست و دم خسته. رسماً می‌خواستند یک جواری کار تمام شود که آبرویشان نرود.

**دنیا در مقابل اخبار جنگ بی‌حس شده و صدام محبوبیت پیدا کرده بود**

لذا سال ۶۷ دیگر زمان ادامه جنگ نبود، مخصوصاً پس از هدف قرار دادن هواپیمای مسافربری که همه دنیا درمقابل این اتفاق سکوت کرد، قوه عاقله نظام به این نتیجه رسید که دنیا کاملاً درمقابل اخبار جنگ بی‌حس شده و از طرف دیگر صدام هم محبوبیت پیدا کرده است.

**صدام سال ۶۷ تبدیل به چهره سلبریتی سیاسی خاورمیانه در رسانه‌های غربی شده بود**

ظریف یکجا در مجامع غربی گفته بود صدام زمانی شخصیت خوب شما بود، این را درست می‌گویند و مبالغه نکرده است، صدام در سال ۶۷ در رسانه‌های غربی تبدیل به چهره سلبریتی سیاسی خاورمیانه شده بود. یعنی هرچه می‌گفت باور می‌کردند و هرکسی هم مقابلش قرار داشت باورش نمی‌کردند.

ما هر وقت عملیات می‌کردیم، بعد می‌فتم ببینیم حالا چه کسی پای میز مذاکره می‌آید در حالی‌که سال ۶۷ دیدیم که دیگر این خبرها نیست و کسی پای کار نمی‌آید. اگر ضعف نشان بدیم، همه به حساب قدرت صدام خواهند گذاشت و فشارها بیشتر خواهد شد. از طرفی می‌دیدیم تلاش ما هم ناپیده گرفته می‌شود. شرایط اقتصادی هم بد بود ولی علت اصلی به‌منظر من تنگنای اقتصادی نبود. فیمیدلی تلاش‌ها در جبهه، قابل تکمیل در عرصه جهانی نیست.

**کشورها با طمع و ولع برای عراق دل‌الی اسلحه می‌کردند**
صدام با مجموعه‌ای قدرتمند از شبکه‌های اقتصادی کار خود را پیش می‌برد، قیمت نفت در همه دنیا به پایین‌ترین حدش رسیده بود. همه تشنه دلار بودند. از آن طرف هم کویت و عربستان تولید نفت‌شان را بالا برده بودند و بی‌حساب در جیب عراق دلار می‌ریختند. به این ترتیب بازار اسلحه داغ شده بود و همه گرگ‌های گرسنه دلار، با دیدن جیب‌های پرپول عراق که برای اسلحه هر مبلغی را می‌پرداخت، آب از لب و لوجه‌شان سرازیر شده بود. معامله‌های کلان به‌صورت میلیاردری صورت می‌گرفت و برای کشورهای درمانده از پایین آمدن درآمد نفت، واقعا نقطه امید بود. بنابراین ما دیدیم که دیگر ادامه دادن جنگ در این فضا فایده‌ای ندارد و عملیات‌ها، اگر هم توان انجامش را داشته باشیم، قابل پیگیری نیست.

## گفت‌وگو

پژوهشگر حوزه دفاع مقدس در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

# عملیات بیت‌المقدس برای بازپس‌گیری خرمشهر طراحی شده‌نه اتمام جنگ

**ما هیچ‌وقت قصد نداشتیم قطعنامه سازمان ملل را نپذیریم**

**یعنی پذیرش قطعنامه نیز در بستر عقلانیت رخ داد؟**

این‌هم یک فرض و گفته غلطی است که سا قطعنامه را نپذیرفتیم. اصلاً شش‌دی نبود. ما هیچ‌وقت قصد نداشتیم قطعنامه سازمان ملل را نپذیریم، اصلاً این امکان وجود ندارد؛ شما حداکثر می‌توانید به آن بی‌توجهی کنید و ملتزم نباشید، وقتی قطعنامه صادر می‌شود یعنی تمام کشورها طرف آن هستند و فقط شما نیستید، مگر اینکه وتو شود. سه حالت دارد؛ یا مثل ده‌ها قطعنامه که درمورد رژیم صهیونیستی دادند وتو تشد، یا طل شود، یا مثل رژیم صهیونیستی که به تمام قطعنامه‌ها وتو نشده‌بودی توجهی می‌کند. این رژیم الان چهار یا پنج قطعنامه وتو نشده‌ست سگین در کارنامه‌اش دارد، ولی یک بندش را اجرا نمی‌کند، حالت سوم هم که پذیرش قطعنامه و التزام به آن است. اصلاً بنا نیست شما بپذیرید یا نپذیرید چرا که این قطعنامه برای تمام دنیاست. جایی هم ثبت نشده که ما قطعنامه را قبول نکردیم، ما فقط اعلام کردیم باید اولویت بندهایش عوض شود که کسی زیر بار نرفت. از زمان تصویب قطعنامه که تیرماه سال ۶۶ بود تا قبول و امضای قطعنامه یک‌سال طول کشید. قطعنامه که اعلام شد صدام فردای آن روز اعلام کرد من ملتزم به قطعنامه هستم ولی یک طرفه نمی‌شد و ما هم باید اعلام می‌کردیم که ملتزم به قطعنامه هستیم. ما گفتیم باید جای این بندها عوض شود تا ما ملتزم به قطعنامه شویم که انجام نشد. این یعنی دست‌مان برای مذاکرات به هیچ‌جا بند نبود. دویاره حساب کردیم می‌رویم یک شهرشان را می‌گیریم، اهرم فشار می‌شود که شرایط ما را لحاظ کنند.

**کدام شهر بود؟**

آن شهر حلبچه بود، حلبچه را هم عراق خودش بمباران و ویران کرد که بگوید از این خبرها نیست و باید با همین شرایط پای قطعنامه بیایید. ما به محض اینکه قطعنامه را بپذیرفتیم، عراق شروع کرد به پیشروی در داخل کشور ما. عقلانیت نظامی به صدام هم حکم می‌کرد که برای مذاکرات آبی، به یک اهرم فشار احتیاج دارد. او دویاره می‌خواست خرمشهر را بگیرد که نتوانست و به ناچار پشت مرزهای بین‌المللی متوقف شدیم. البته دوهزار کیلومتر هم دست عراق بود که دیگر آنها با مذاکره سیاسی آزاد می‌شد.

**آنها هم آزاد شد؟**

بله. صدام قبل از اینکه به کویست حمله کند همه اراضی ما را پس داد، آنها هم اسررا را پس دادند و همه اراضی اشغال شده را آزاد کرده و معاهد الجزایر را پذیرفتند، درنهایت بین ما و صدام هرچه اتفاق افتاد، اصلاً ربطی به قطعنامه نداشت.